
ما تمکدهٔ عشاق

حاج مرشد حسن ستاری (شهباز)
بر مقدمهٔ دکتر امیر اسماعیل آذر



انتشارات سخن

سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید تهری، پلاک ۱۸

فکس: ۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

mail: Sokhanpub@yahoo.com

telegram.com/sokhanpublication

Telegram.me/sokhanpub

ماتمکده عشاق

حاج مرشد حسن ستاری (شهباز)

با مقدمه دکتر امیر اسماعیل آذر

چاپ اول: ۱۳۹۶

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۵۱-۹

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

می‌خواهم از شاعری سخن به میان آورم که نیای او در سمیرم اصفهان بالیدند. او در مکتب‌خانه‌های آن دیار درس خواند. اهل سفر بود و طبیعت خدا را دوست می‌داشت. آن روزها با اسب یا پای پیاده سفر می‌کردند. او هم فرصت یافت تا به عراق و شامات و مکه و مدینه راه یابد و از نزدیک حج خدای تعالی بگذارد. کتاب حاضر را با سال ۱۳۳۰ به فرجام رسانید. حسن ستاری متخلص به شهباز، در نیمه عمر بود در مکانی به نام «باغ خاص» سکنا گزید و در همان جا بود که گره‌های مردم را می‌آلود و یار و یاور هموطنان خود بود. کسی که به دنیای شاعری راه می‌یابد و این معدن او گل می‌کند، به حقیقت در مسیر توجه الهی قرار گرفته است و اگر کلام را به مباحث پاکان و معصومین راه یافت به روشنی و خرمی رسیده است. خواستم در این مقدمه نخست خوانندگان ارجمند را اندکی با شاعر مورد نظر آشنا کرده باشم.

اما، اگر بتوان سخنان کارل گوستاو یونگ^۱ در مورد ناخودآگاه جمعی و اینکه خیلی عناصر اسطوری با انسان متولد می‌شوند را پذیرفت، باید گفت شعر از آن گروه هنرهایی است که در ضمیر ناخودآگاه جمعی ایرانیان حضور دارد. فی‌المثل کوبا کشور شکر است و یا قطر کشور گاز، ولی ایران کشور شعر و فرهنگ است. به تحقیق می‌توان گفت هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران شعر ندارد. بنابراین در کشور ما شعر از مقام شامخی برخوردار است. تصور کنید موز هم قدیمی‌ترها روزگار خود را با شعر می‌گذرانند. اگر بخواهند در اثبات موضوعی سخن بگویند و یا مخاطبشان را سرگرم کنند چند بیت شعر می‌خوانند. راستی چرا این قدر شعر منزلت دارد؟ چرا ایرانی‌ها این همه به شعر علاقه می‌ورزند؟ باید بگوئیم که شعر بیان احساس است. مشحون از تخیل است، موزون است. لطیف است. به جای

۱. Carl Gustav Yung (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، روانپزشک و فیلسوف بزرگ سوئیسی که به خاطر فعالیت‌هایش در روانشناسی و ارائه نظریاتش تحت عنوان روانشناسی تحلیلی معروف است.

اینکه ذهن را مشغول کند دل را می‌پالاید. عقل ما محدود است. به گفته شاعر بزرگ مولانا:

عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست
عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها

عقل محدود است، انسان را خسته می‌کند. انسان تاب نمی‌آورد در قفس عقل روزگار به سر ببرد، مولوی است که می‌فرماید:

عقل جزوی همچو برق است و درخش
در درخشی نمی‌توان شد سوی و خش

نیست نور بر بهر رهبری
بلکه امری است ابر را که می‌گری

برق عقل ما برای گریه است
تا بگرید نیستی در شوق هستی

برای شناختن هستی و حقایق، در عالم وجود دارد نمی‌توان از پرتو عقل تاریکی‌های راه را برای پیمودن بی‌پناه‌ها روشن کرد. درست است که عقل آذرخشی می‌زند و پیش پای ما را روشن می‌کند ولی تا کجا روشنگر است؟ این روشنا خیلی محدود راه را می‌نماید و انسان نمی‌داند با این «سطح محدود بینش» زندگی به سر ببرد، لذا قوای تخیل را فعال می‌کند و با هودج عشق به هر کجا می‌خواهد سفر می‌کند.

شاعران ایرانی هر کدام فارس میدان تخیل‌اند ولی در شیوه تفکر، اندیشه، هنر، و موارد دیگر نسبت به هم دارای تفاوت‌اند. شعری خوب است که هم ریشه در اسطوره‌ها داشته باشد، هم مبانی فرهنگی در آن رعایت شود، هم پای بند عاطفه و احساس باشد. اگر شعر مولوی در همه دنیا جای خود را باز می‌کند برای اینکه دارای مختصاتی است که یاد آن گذشت. اما گروهی از شاعران شعرشان را از کوچه باغ‌های باصفا، پاک و بی‌آلایش عبور می‌دهند. به قدسیان عالم پاک می‌اندیشند و می‌خواهند در پناه آنها به خدای عالمیان تقرب پیدا کنند. آنها آرامش خود را در چنین آستانی می‌یابند و سر بر همین آستانه می‌نهند. جز

اولیای خدا به چیزی دیگر نمی‌اندیشند. شاعرانی که در این ساحت شعر سروده‌اند و سر بر همین آستان سوده‌اند. شعرشان مهربان، ساده، صادق و دلنشین است. به قول حافظ:

دلنشین شد سختم تا تو قبولش کردی
آری آری سخن عشق نشانی دارد

شعر حاج ستاری متخلص به شهباز از این دست است. از خوشی حادثه دفتر شعر این شاعر باصفا به حقیر سپرده شد تا ضمن به تحریر آوردن این مقدمه سیری هم در مجموع شعرها داشته باشم. شهباز از بن دل ائمه معصومین علیهم السلام را ستوده و گاه شعر و تاریخ را به هم آمیخته است. شعر او گاه یک جریانی را ابلاغ می‌کند:

ماه رمضان آمد، برخیز سحرگاه
کوشش به اطاعت کن ای مسلم سحرگاه
این عمر گرنامه به سرگرم لعب تا کی؟
کن توبه مگر یابی از رحمت حق غفران

از ویژگی‌های پاره‌ای شعرهاش سجع‌های درونی است که شعر او را خوش آهنگ و شیرین ساخته است:

شاهنشاه ملک دین کامل شد از او آئین
هم بت‌شکن مشرک هم صف‌شکن عدوان

لیلا به غم و زاری اشکش ز بصر جاری
مشغول عزاداری چون بید، تنش لرزان

در بیت نخست واژه‌های شهنشاه، ملک، صف‌شکن، عدوان «دشمنان» دارای تناسب‌اند. کاربرد هفت «شین» صنعت واج‌آرایی را زیبا جلوه داده است. قافیه‌پردازی با دو کلمه «دین» و «آئین» شعر را خوش آهنگ کرده است. نیز اگر با صدای بلند و آهسته شعر را بخوانیم، هجاهای کوبه‌ای را در «دین»، «آئین»، «مشرک» و «عدوان» درمی‌یابیم. در بیت دوم نیز واج‌آرایی «شین» جلب توجه می‌کند. تناسب میان غم، زاری، اشک، بصر، عزاداری، تن لرزان مشهود است.

گاهی به واژگان و یا بیت‌هایی برمی‌خوریم که یادآور بخشی از تاریخ اسلام‌اند. البته نباید از شاعر انتظار مورخ داشته باشیم ولی چنین نگاهی حاکی از آن است که شاعر با تاریخ زندگانی ائمه طاهرين عليهم السلام بیگانه نیست.

قاسم و عبدالله و جعفر یتیم و دل کباب

در نوا آن بلبلان در طرف گلزار حسن

زینب خونین جگر گفتم به چشم اشکبار

سبز شد از زهر سوزان جسم گلزار حسن

آمیختن عنصر طبیعت با ظلمی که ستمکاران به این خاندان روا داشتند خود هنری دیگر است. دو بیت بالا، بلبل، گلزار، سبزه، گلزار به شعر جان داده است. نیز «نوا» هم در معنای ناله محزون است و هم یکی از دستگاه‌های موسیقی ایران است.

شاعر از نظر روانشناختی، عاطفه سرشاری برخوردار است. مهر و دوستی او در سراسر دیوانش همچون مهری است. نشانه ثابت قدمی در راه خاندان عصمت و طهارت. بسامد واژگان در شعرها بیشتر گویای ظلم‌هایی است که بر سر مردان و زنان خدا ریخته و تا هرجا که توانستند دریغ نکردند.

به سیر کوتاهی از واژه‌ها توجه فرمائید. نخس و واژه‌هایی که برای دشمنان و اشقیا بکار رفته است:

خصم، دشمن، عدوان، عدو، قتل، تیغ، بی‌حیا، بی‌عاطفه، جور، نوا، مکر، حيله، گمراه، گناه، جحیم، بوالهوس، مجرم، غمین، شکوه، میلان، خون، مرگ، سرگشته، جغد نیز گروهی از واژگان که عطر معرفت از آن جاری است و برای اتقیا آمده است:

جواهر، حق پرست، شفیع، تشنه جگر، شایسته، رحم، نور بصر، سالار، مظهر یزدان، عشق، قرآن، انصار، خسرو، فیوضات، سوده الماس، مطهر، مولا، شاه، ایمان، حب، علم، شوق، کرم، کرامت، عظیم، حلم، سخا، آفتاب عالم تاب، حسن خلق، صولت، در پاره‌ای از مرثیه‌ها شاعر از واژگان نمادین چون: باده، ساقی، می، بانگ چنگ، نوا و ... بهره گرفته است.

بیار باده تو ای ساقی نکو سیرت
که تا غریق فرح گردم از می رحمت
به بانگ چنگ و نوای حجاز شادم کن
که بلکه غم بزدايد ز دل از این عشرت

دیوان شعر شهباز روی هم رفته خاطرات عاشورایی را در ذهن خواننده بیدار
می‌کند. رقت قلب را می‌افزاید، سطح عاطفی خواننده را بالا می‌برد و در نتیجه
نشانگر صفا و صداقت و صدق گفتار شاعر است.

دکتر آذر، استاد دانشگاه